

## بازپژوهی حکم فقهی حفظ کتب ضلال با رویکرد نقلی

احسان بروجردی\*

### چکیده

حرمت حفظ کتاب‌های گمراه‌کننده از دیرباز در فقه شیعه مطرح بوده است. با این حال، این معنا تا سده‌ها تنها به صورت فتوا در تراث فقهی یافت می‌شد و پس از مخالفت شیخ یوسف بحرانی با این حکم، کوشیده شد تا دلایلی بر آن اقامه گردد. در نگاره پیش رو، نخست به پیشینه تاریخی و بررسی آراء و دیدگاه‌های فقها اشاره شده و در ادامه ادعای اجماع در مسأله مورد تدقیق قرار گرفته است. در گام بعد نیز مستندات قرآنی و روایی مسأله نقد و واکاوی شده است. «کتب ضلال» به طور مشخص موضوع آیات و روایات نیست و دلالت موارد یادشده بر حرمت حفظ، با مناقشات جدی روبروست. هم‌چنان که بسیاری از روایات مورد استناد نیز از ناحیه سند با مشکل مواجه است. از همین رو، غالب فقهای که در این باره به بحث استدلالی قلم زده‌اند، به گزاره‌های عقلی تکیه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: کتاب، کتب ضلال، مکاسب محرمة، رسانه، آزادی بیان

---

\* طلبه پایه پنجم مدرسه علمیه شهیدین علیهم‌السلام، تاریخ نگارش: بهار ۱۴۰۱.



## مقدمه

در کتب فقهی، یکی از محرمات با عنوان «حفظ کتب ضلال» یاد شده است. بحث مستقل یا مفصل از این موضوع پیشینه چندانی ندارد و در تاریخ فقه، جز اشاره‌ای کوتاه، مطلبی به دست نمی‌آید. این عنوان البته از حساسیت و جنبه‌های گوناگونی برخوردار است؛ از یک سو باید دید مراد از «حفظ» چیست؟ از سوی دیگر باید منظور از «ضلال» را فهمید و نیز کاوید که «کتاب» خصوصیت دارد یا قابل توسعه است؟ در نگاه کلان‌تر، نسبت این حکم با آزادی چیست؟

پرسش دیگر این‌که آیا وظیفه فرد و حکومت در این زمینه متفاوت است؟

به هر روی، با توجه به ممیزی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سانسور فیلم و کتاب، فیلترینگ و مواردی از این دست، بحث از حفظ کتب ضلال مهم می‌نماید و از اساسی‌ترین مباحث روز به شمار می‌رود. در این نوشتار، ادله نقلی ارائه شده از سوی فقها و سیر تاریخی بحث از کتب ضلال مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

در این زمینه تاکنون تنها دو کتاب مستقل منتشر شده است: «فقه و پیام گمراهی» اثر احمدعلی قانع و «حفظ کتب الضلال و مسببات الفساد» حاصل دروس سید مرتضی شیرازی. جز این، شماری پایان‌نامه مرتبط با این موضوع قلمی شده که همگی محصول ده سال اخیر است.<sup>۱</sup> البته پیشینه مقالات در این باره کمی بیشتر است.

در کتب فقهی، عمدتاً این مسأله ذیل مکاسب محرمة طرح می‌شود. البته برخی، همچون شیخ طوسی، آن را در غنائم آورده‌اند. ظاهراً قدیمی‌ترین فقیه‌ای که در کتاب خود به این فتوا پرداخته، شیخ مفید است که از آن در کنار کتب کفر بحث نموده است. پس از او، مسأله در بسیاری از کتب فقهی به چشم می‌خورد. شهید اول مسأله را از کتب ضلال به کتب منسوخه مثل تورات و انجیل و کتب بدعت سوق داد؛ دانسته است که میان این دو (کتب ضلال و آنچه مورد اشاره شهید قرار گرفته) عموم و خصوص من وجه است.

۱. از آن جمله می‌توان به: بررسی معناشناختی و توسعه مفهومی کتب ضلال و حکم فقهی و حقوقی آن نوشته امین رائی ورعی؛ باز پژوهی آرای فقهی در باب کتب ضلال (چالش‌ها، مفاهیم، مصادیق، احکام) نوشته احسان علی اکبری بابوکانی؛ معیار حرمت رسانه‌های ضاله در فقه و حقوق اسلامی نوشته ملیحه‌سادات نوربخش و ملاک حکم کتب ضاله و سرایت آن به سایر ابزارهای رسانه‌ای نوشته فاطمه معلمی اشاره کرد.



## دیدگاه‌ها

اصل حرمت حفظ کتب ضلال اجمالاً مشهور فقهاست و تا دوران معاصر، جز بحرانی، مخالف دیگری دیده نمی‌شود. در سده اخیر، برخی از فقها در آثار استدلالی خود نسبت به ادله حرمت مناقشاتی جدی کرده‌اند. شاید بتوان میرزا علی ایروانی را در این زمینه پیشگام دانست (۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۵). البته بعضی از آنان، در مقام فتوا، حرمت را پذیرفته‌اند. برخی دیگر، همچون میرزا محمدحسین نائینی، گرچه بحث از مکاسب محرّمه کرده‌اند، اما اساساً متعرض این مسأله نشده‌اند.<sup>۱</sup>

محقق بحرانی در مخالفت با این عنوان، فضل تقدم دارد. او، به موجب فقدان نص، در مسأله توقف می‌کند و تعلیلات رایج در کلمات فقها را برای تأسیس حکم شرعی نمی‌پذیرد (۱۳۶۳، ج ۱۸، ص ۱۴۱). او در ادامه نیز عبارات تنیدی نسبت به ادله ارائه شده دارد و آنان را به تیری در تاریکی تشبیه می‌کند.

سید ابوالقاسم خویی نیز، به گواه تقاریرش، می‌گوید دلیلی برای حرمت حفظ نیست و آنچه مورد اتکای دیگران قرار گرفته، وجوه تخمینی اعتباری هستند که اعتماد به آن‌ها در احکام شرعیه روا نیست (توحیدی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۳۹۹). حسین علی منتظری پس از مناقشه در ادله‌ای که شیخ در مسأله عنوان کرده بود، در پایان به اقتضای زمانه اشاره دارد که با توجه به گستردگی وسایل چاپ و نشر، چه بسا از بین بردن نسخی از کتاب‌های گمراه‌کننده نه تنها به محو آن کتاب یا آثارش نینجامد، بلکه موجب توجه و رغبت مردم شود. از آن سو، حفظ و نشر مطالب خرافی و باطل، سبب خواهد شد تا بطلان آنان آشکار گردد و زیانشان از میان رود (۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۰۴).<sup>۲</sup>

سید مصطفی خمینی هم صریحاً ادله مورد استناد را قاصر دانسته ولی اذعان دارد که عقل پس از معلوم شدن غرض مولی، به احتیاط در شبهات مورد اهتمام حکم می‌کند. به باور او، منع مبتنی بر احتیاط است نه حرمت؛ نسبت به حرمت وضعی نیز نمی‌توان استناد به عدم رضایت

۱. بنگرید به دو تقریر از مباحث مکاسب ایشان: منیة الطالب به قلم موسی خوانساری و المکاسب والبیع نوشته محمدتقی آملی. در تقریر میرزا ابوالفضل نجم‌آبادی از دروس آقا ضیاء‌الدین عراقی (حاشیة المکاسب) هم اثری از این بحث دیده نمی‌شود؛ البته تقریر مذکور نواقص دیگری نیز دارد.

۲. صانعی (۱۴۴۲ق، ج ۲، ص ۱۲۵) نیز عیناً همین مطلب را گفته است.



شارع شود، همان‌گونه که در مسأله فروش انگور به کسی که از آن خمر می‌سازد بحث خواهد شد. حرمت تکلیفی هم از قاعده ملازمه کشف می‌گردد که مورد خدشه وی است (۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۴).

مرتضی مطهری اگرچه اصل حرمت حفظ کتب ضلال را می‌پذیرد، اما یادآور می‌شود اگر کسی عقیده‌ای را بر اساس فکر خود اظهار می‌دارد ولی مخالف است، دلیلی بر جلوگیری از اصل اظهار عقیده وجود ندارد (۱۳۹۵، ص ۹۹). به باور او، منظور از کتب ضلال، کتبی است که اساسش بر دروغ‌گویی، تحریف و اغفال است (۱۳۹۰، ج ۲۴، ص ۱۷۶).<sup>۱</sup> مطهری در برخی از یادداشت‌هایش به شیوه‌های رایج در مبارزه با کتب ضلال نقد کرده، آن‌ها را از جمله «امر به معروف‌های زشت» می‌شمارد (۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۲۵۲ و ۲۷۳).

سید محمدحسین فضل‌الله اجماع فقها بر حرمت حفظ و پخش کتب ضلال را به نقد کشیده، آزادی را جزئی از دیدگاه اندیشه اسلامی می‌داند (۱۳۷۷، آزادی و دموکراسی (قرآنی اسلامی)، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹).

یوسف صانعی از میان ۱۵ دلیلی که برای حرمت حفظ ذکر می‌کند، تنها یک دلیل را تام می‌خواند با سه شرط: برای گمراه کردن مردم از سبیل‌الله باشد، برای به‌سخره‌گرفتن آیات باشد و علم به لهویت آن سخنی داشته باشد که علم و عمل به آن موجب عقاب است. در غیر این صورت، هیچ دلیلی برای حرمت وجود ندارد (۱۴۴۲ق، ج ۲، ص ۱۱۸).

در سال‌های اخیر، برخی دیگر از محققان نیز استفاده حرمت را از ادله اقامه شده، انکار کرده‌اند.<sup>۲</sup> بسیاری نیز تصریح کرده‌اند که حرمت دائر مدار ترتب مفسده است، نه این که حکمی مطلق باشد (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۲۹۰؛ خرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۵۴).

غیر از «حفظ»، فقها موارد دیگری را هم در نسبت با کتب ضلال، یا برخی کتب ضلال، حرام یا

---

۱. مطهری در جای دیگر از همین اثر (ص ۱۸۶)، به تفکیک میان کتاب‌های ضد دین ولی مبتنی بر منطق و عقیده‌ای خاص، و کتاب‌هایی برای اغفال و دروغ، می‌پردازد.

۲. به عنوان نمونه، بنگرید: مروجی قزوینی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۵۴؛ عابدینی (۱۳۷۹)، حکم شرعی و قلمرو موضوعی کتب ضلال، فصلنامه کتاب‌های اسلامی، ش ۳، ص ۵۱؛ کدیور، ۱۳۷۹، ص ۴۷۵؛ حب‌الله، ۱۴۳۶ق، ج ۵، ص ۲۹۹.



باطل دانسته‌اند. نگارش<sup>۱</sup>، استساح<sup>۲</sup>، انتشار<sup>۳</sup>، تبلیغ<sup>۴</sup>، بیع<sup>۵</sup>، غنیمت<sup>۶</sup>، وقف<sup>۷</sup>، مهر قرار دادن<sup>۸</sup>، وصیت<sup>۹</sup>، اجرت<sup>۱۰</sup>، تعلیم<sup>۱۱</sup>، تعلم<sup>۱۲</sup>، مطالعه و مذاکره<sup>۱۳</sup> از آن جمله است. بعضی به جای حرمت حفظ، از حرمت تکسب به حفظ یاد کرده‌اند<sup>۱۴</sup>؛ بحث از کتب ضلال در مکاسب محرمه نیز از همین روست. علاوه بر این، در پاره‌ای از فتاوا، حرمت نگاه کردن به کتب ضلال نیز یاد شده است.<sup>۱۵</sup>

دیگر مسأله که تا حدی در کلمات فقها، چه در فتاوا و چه در مباحث استدلالی، خلط

۱. مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۲؛ مرتضی مطهری، ۱۳۹۵، ص ۹۰.
۲. طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۵؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ شهید ثانی، ۱۴۳۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ ابوالحسن اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۸.
۳. طباطبائی حکیم، بی تا، ج ۲، ص ۱۴؛ روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۵؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۴؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶؛ حائری، ۱۳۹۴، ص ۳۶.
۴. تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۱؛ حکیم، ۱۳۸۹، ص ۲۰۷.
۵. طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۰؛ حلی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۷۶؛ انصاری، ۱۳۷۳، ص ۲۸۲.
۶. طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۰؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۲۷؛ خویی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۳۸۰.
۷. طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۹۵ (پیرامون تورات)؛ حلی، ۱۳۹۴، ص ۴۰۱؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۰۰؛ اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ حکیم، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۱.
۸. کیدری، ۱۳۷۴، ص ۴۲۳ (در مورد تورات)؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۴۸ (تورات و انجیل).
۹. ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۶ (تورات و انجیل)؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ص ۸۵۰؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۴۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۴۹.
۱۰. سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۰؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳؛ رشتی، ۱۳۱۰ق، ص ۲۹۰؛ غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۴۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۷۲.
۱۱. شهید ثانی، ۱۴۳۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ انصاری، ۱۳۷۳، ص ۲۸۲؛ گلپایگانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۴۱.
۱۲. حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ انصاری، ۱۳۷۳، ص ۲۸۲؛ اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۸.
۱۳. شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۳؛ اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۸؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۲۹.
۱۴. مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۹؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴.
۱۵. نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۱۳۴؛ کاشف الغطاء، بی تا، ص ۱۳۴؛ گلپایگانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۴۱.



شده، تسری حکم به وجوب اتلاف است.<sup>۱</sup> فقیهان معمولاً پس از ذکر اصل حرمت، استثنائاتی زده‌اند؛ شیخ مفید برای حجت (۱۴۱۰ق، ص ۵۸۹)، تعدادی حجت و نقض (عموماً با قید اهلیت)<sup>۲</sup>، برخی حجت و نقض و تقیه<sup>۳</sup>، و شماری نیز به جهت هرگونه مصلحت یا غرض صحیحی (عموماً با قید عدم وقوع در ضلال)<sup>۴</sup>، حفظ را جایز شمرده‌اند.

بنابر دیدگاه محقق کرکی، اگر کتابی شامل مواضع ضلال و غیر ضلال بود، می‌توان تنها مواضع ضلال را از بین برد یا آنچه مال محسوب می‌شود، مثل ورق یا جلدش را حفظ کرد؛ البته در صورتی که از اموال مسلمین باشد (۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۶). شهید ثانی نیز نظر به اقتصار به اتلاف مواضع ضلال داده است (۱۴۳۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴).

## ادله

در بسیاری از کتب فقهی، به هر چهار منبع برای حرمت حفظ کتب ضلال استدلال شده است. اگرچه جمعی نیز اساساً نصی را مورد استناد خود قرار نداده‌اند، تا جایی که شاید این ادعا گراف نباشد که استناد به آیات و روایاتی که در ادامه خواهد آمد، محصول تلاش متأخرین و شاید پاسخی به اعتراض صاحب حدائق باشد. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین فقیهی که برای حرمت حفظ دلیل آورده، محقق اردبیلی است (۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۷۵-۷۶).

## الف. اجماع

بعضی، به پیشگامی اردبیلی، در این مسأله ادعای اجماع کرده‌اند (همانجا).<sup>۵</sup> حال آن‌که آنچه از سوی علامه حلی و برخی دیگر بیان شد، «عدم خلاف» بود (۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳) و این دو

- 
۱. شهید ثانی، ۱۴۳۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۸؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۲۹.
  ۲. طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۶۷؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۵؛ خراسانی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶؛ زنجانی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۲۹.
  ۳. فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۳۹ق، ج ۳، ص ۲۱۴.
  ۴. اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۷۶؛ سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۳۶؛ وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۲۲؛ حائری، ۱۳۹۴، ص ۳۶.
  ۵. اردبیلی تصریح می‌کند که از عبارت علامه حلی چنین استفاده‌ای کرده است.



یکی نیست. توضیح این که ممکن است معدودی که شمارشان به اجماع نرسد، در مسأله ای فتوا دهند و دیگران سکوت کنند؛ این نفی خلاف است ولی اجماع نیست. مگر این که قرائنی ضمیمه عدم خلاف شود که از آن استفاده اجماع گردد؛ مثلاً افراد متعددی نفی خلاف کنند یا کسانی چنین ادعایی نمایند که به مجرد موارد قلیلی چنین سخنی نمی گویند. در واقع، نفی خلاف ناظر به جنبه سلبی و اجماع ناظر به جنبه ایجابی است.

از این گذشته، اجماع ادعا شده منقول است، محصل هم باشد مدرکی است. همچنین این اجماع، معقد ندارد، لذا باید به قدر متیقن اخذ نمود و نمی توان اطلاق گیری کرد.<sup>۱</sup> جز این موارد، شاید برخی ادعا کنند که مخالفت صاحب حدائق در این بحث نیز با اجماع منافات دارد؛ در مقابل اما ممکن است به شکل گیری اجماع پیش از مخالفت وی اشاره گردد.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این که منشأ ادعای اجماع گفته علامه حلی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۷۶؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۱۶۵). اجماع، چنان که در جای خود بحث می شود، باید کاشف از قول معصوم باشد؛ حال آن که فاصله زمانی علامه تا زمان معصومین بسیار زیاد است و در آثار فتوایی بسیاری از متقدمین همچون شیخ صدوق اثری از این مسأله به چشم نمی خورد.

باید توجه داشت غالب ادعاهای اجماع و شهرت در کلمات علامه، در فروع فقهی غیر منصوصی است که مبدأ آن فتاوی شیخ طوسی است. توضیح این که در آثار شیخ، گاه فتاوایی دیده می شود که مستند به روایتی نیست و پیش از او نیز یافت نمی شود اما پس از او آن مطلب مشهور گشته و علامه نیز از آن تعبیر به اجماع یا مضامینی نزدیک به آن می نماید. در واقع می توان اجماع ادعایی را همان شهرت فتوایی که در کتب متأخرین مطرح است، دانست. با این تفاوت که نزد علامه و برخی، این شهرت از اصل عملی اقوی بوده و قبل از مراجعه به اصول عملیه، آن را مدنظر قرار می دادند.<sup>۲</sup>

---

۱. گروهی معتقدند که اجماع دلیل لثی است و نمی توان اطلاق گیری نمود و باید در هر صورت - چه معقد داشته باشد و چه نه - به قدر متیقن اخذ کرد. در مقابل، برخی بر این نظرند که در صورتی که اجماع دارای معقد باشد، با دلیل لفظی تفاوتی ندارد و در صورت فقدان معقد، باید به قدر متیقن اخذ کرد. مطابق هر دو

مبنا، نمی توان از اجماع ادعایی در بحث اطلاق گرفت، چرا که معقد ندارد.

۲. تفصیل این مطلب در دروس فقهی آیه الله مددی (۱۳۸۴/۸/۳۰) آمده است.



## ب. آیات

بیشتر به دو آیه شریفه استدلال شده است:

### ۱. آیه ذم اشتراى لهو الحديث (لقمان، ۶)

تقریب استدلال: اشتراى لهو الحديث مطابق آیه حرام است، کتب ضلال نیز مصداق لهو الحديث است، پس حفظ کتب ضلال مطابق آیه حرام است.

بررسی: صاحب جواهر (۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۵۶) و شیخ انصاری (۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۳۳) به این آیه استناد کرده‌اند. آیه بعد نیز در ادامه آیه مذکور است.

بسیاری از محققین آیات مورد بحث را در مورد ماجرای نصر بن حارث دانسته‌اند که به ایران سفر کرده بود و حکایات رستم، اسفندیار و بهرام را ضبط کرده و در مکه، هم‌عرض پیامبر که آیات قرآن را اعلام می‌فرمود، برای مردم بازگو می‌نمود و می‌گفت: «اگر محمد برایتان ماجرای عاد و ثمود را می‌گوید، من نیز حکایات رستم و اسفندیار و بهرام را خواهم گفت.» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۹۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۱۴۲)

مطابق آیه، هدف او دو چیز بود: ۱) اضلال مردم، ۲) استهزاء آیات (بنا به پذیرش تفسیر سبیل‌الله به آیات). همچنین در ادامه نیز بیان شده که او نسبت به آیات استکبار می‌ورزد. بر این اساس، اولاً آیه اشتراى را مذمت می‌کند که به قصد اضلال باشد، ثانیاً در عرض آیات قرآن و به منظور بازداشتن مردم از خدا و رسول به کار رود. بنابراین نمی‌توان حرمت حفظ کتب ضلال به هر نحوی را از آن استفاده نمود. حفظ با خریدن یکی نیست؛ کما این‌که فقها به‌عنوان نمونه فتوا به حرمت مجسمه‌سازی داده‌اند اما نگهداری آن را چنین ندانسته‌اند.

البته ممکن است ادعا شود که لام در «لیضَلَّ» لام صیروت است نه لام غایت؛ در این صورت آیه سخنی لهوی را که به ضلالت منجر شود، ولو بدین قصد هم نباشد، مذمت کرده است (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۱۶؛ خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۳۴۹). دانسته است که اصل بر لام غایت بودن است و قرینه‌ای نیز بر خلاف آن در دست نیست؛ گذشته از این‌که بسیاری از نحاة اساساً منکر لام صیوررتند (صبان، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱۷). حتی اگر لام صیروت باشد نیز آیه ناظر به جنبه نشر و نقل است، و إلا شامل حفظی که در کتابخانه‌ای باشد و کسی بدان





دسترسی نداشته باشد، خواهد شد. در قرائتی، «لِيُضَلَّ» خوانده شده (ایبازی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۴۲) که در این صورت هم قرینه‌ای بر لام غایت بودن است؛ چرا که معنا ترویج و انتشار کفر و ضلالت است. پیداست در اینجا هدف شخص چنین است نه این که صرفاً نتیجه باشد. نیز تعبیر «لَهُوَ الْحَدِيثُ» به جای «الحديث للهو» هم به همین منظور دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۷، ص ۲۶). فقره «يَتَّخِذَهَا هُزُوًا» هم شاهدی دیگر بر قصدی بودن است (خرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۳۴). اساساً آیه ناظر به مروج لهو الحديث (گمراه‌کننده) است و تکلیف شخص او را معین می‌کند نه دیگران.

یکی از پژوهشگران بر این نظر است که قید استهزاء آیات نشان آن است که فرد اصلاً در پی بحث علمی نیست و اگر صرفاً به دنبال جنبه علمی و نه استهزاء باشد، داخل در مفاد آیه نخواهد بود (حب‌الله، ۱۴۳۶ق، ج ۵، ص ۲۴۹).

اگرچه اخص بودن از مدعا مورد اذعان قرار گرفته، اما برخی با تکیه بر فحوا، معتقدند شارع رضایت به این اشتراء ندارد و هر فعلی که بر آن مترتب شود نیز، حتی اگر مقصود فاعل نباشد، مبعوض خواهد بود (زنجانی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

همچنین گفته شده که «اشترأ» کنایه از سلطه است؛ به عبارت دیگر، مذمت اشترای لهو الحديث، تنها شامل خریدن آن نیست، بلکه هر گونه تسلط اعم از مطالعه، حفظ و نگه‌داری را نیز در بر می‌گیرد (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۴۹).<sup>۱</sup> برخی با این دیدگاه مخالف بوده و منظور از اشترای لهو الحديث را تحدت و تعاطی آن دانسته‌اند (ابروانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۵)؛ یعنی فرد آن سخن لهوی را نشر و نقل کند. البته در مقابل هم حمل اخیر خلاف ظاهر دانسته شده و معتقد است با توجه به ظاهر و شأن نزول، مورد آیه اشترأ و نشر اباطیل به هدف جلوگیری از استماع و متابعت قرآن است (منتظری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۳؛ روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۳۷).

## ۲. آیه اجتناب از قول زور (حج، ۳۰)

تقریب استدلال: آیه فرمان به اجتناب از قول زور، به طور مطلق، می‌نماید؛ کتب ضلال هم

---

۱. مرتضی شیرازی این احتمال را در غایت بعد می‌انگارد (ص ۵۱) و ابن‌عاشور (ج ۲، ص ۱۴۲) اشترأ را کنایه از عنایت به آن چیز دانسته است. نیز گفته شده که کنایه از هرگونه تعاملی است (شیرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵).



حاوی قول زور است، پس باید از کتب ضلال اجتناب شود.

**بررسی:** منظور از قول زور را سخن باطل دانسته (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۷) و به واسطه روایات، غنا را هم از مصادیق آن پنداشته‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸۴؛ طوسی، ۱۳۷۶ق، ج ۷، ص ۳۱۲). واژه «قول» از نظر وزنی مصدر است (گفتن)، واژه «زور» هم که مصدر «زُور» است، به معنای باطلی است که از حق میل پیدا کرده باشد (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۷). بعضی آن را بهتان و کذب خوانده‌اند که البته باید این دو را از مصادیق آن شمرد. با این حال، سیاق آیات پیرامون فریضه حج و پیراستن آن از بدعت‌ها و انحرافات است که در زمان ظهور اسلام رواج یافته بود. مفسرین در اینجا قول زور را به سخنان شرک‌آلودی که در حج بر زبان رانده می‌شد تفسیر کرده‌اند. از سوی دیگر، از آیه وجوب اجتناب از «قول» زور به دست می‌آید نه هر «مقول»ی که مایل از حق باشد؛ در واقع قول یک چیز است و مکتوب و امثال آن چیز دیگری است. نیز اجتناب از قول زور، چنان‌که در آیه پیشین نیز گفته شد، به معنی رواج ندادن و نقل نمودن آن است نه صرف حفظ؛ همان‌طور که اجتناب از خمر، اجتناب از شرب خمر است نه دوری از شیشه‌های خمر. همچنین برخی در این باب از ضرورت فقه سخن گفته‌اند؛ توضیح این‌که اگر اجتناب از قول زور یعنی لزوم اعدام و اتلاف هرچه باطل، اعم از قول و مقول، آیا فقیهی فتوا می‌دهد که واجب است هرچه دروغ و غیبت و بهتان است جمع آورده شود و نابود گردد؟ مضافاً بر این‌که آنچه آیه بدان اشاره دارد حکمی عقلی است، لذا تعبد در آن راه ندارد. اساساً کار محقق، تمییز قول حق از زور است، پس آیه بدین شکل متوجه او نیز نمی‌باشد.

بنابراین، دلالت آیه در غیر قول و در هر صورت از نزدیکی به آن، مشکل می‌نماید.

فقهها، بر اساس پاره‌ای از روایات (حرعاملی، ج ۱۷، ص ۳۰۳ به بعد)، به دو آیه فوق برای حرمت غنا نیز استدلال کرده‌اند. در آیه دوم، علاوه بر غنا، «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» به شطرنج تفسیر شده است (همان، ص ۳۱۸). با این حال، اما برقراری ارتباط میان غنا و شطرنج با قول زور، لهو الحدیث و اوثان، امری دشوار است. اگر بنا بر قطع ارتباط میان آیه و روایت نباشد، هم‌چنان‌که شیخ انصاری گفته، باید در غنا گفت: اگر - با فرض تحقق - غنایی بود که مصداق لهو الحدیث نبود (لهوی، به قصد اضلال و تمسخر آیات الهی)، دلیلی بر حرمتش نداریم



(۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۹۶). مشکل در مسأله حفظ کتب ضلال بیشتر هم می‌شود؛ چرا که مطابق منابع موجود، اساساً هیچ‌یک از ائمه برای حرمت حفظ به این آیات استناد نکرده‌اند. نکته اساسی دیگری که در هر دو آیه شاید بتوان مطرح ساخت آن‌که هیچ‌یک از این دو در مقام بیان نبوده و لذا نمی‌توان به اطلاق و عموم آن دو تمسک کرد. علاوه بر این که هم سوره لقمان و هم آیه اجتناب از قول زور، احتمالاً مکی بوده و آیات مکی نیز در مقام تشریح نیستند، پس اطلاق ندارند<sup>۱</sup> در پاره‌ای از کتب، آیات ذیل نیز به عنوان قرینه ذکر شده‌اند:

### ۳. آیه مسجد ضرار (توبه، ۱۰۷-۱۱۰)

تقریب استدلال: مطابق آیه، در مسجدی که موجب زیان و گمراهی و تفرقه مؤمنین است، نماز نمی‌توان خواند و باید آن را نابود ساخت؛ بنابراین حفظ مکانی مثل مسجد که عبادتگاه است، اگر موجب «اضلال» شود، جایز نیست، پس به طریق اولی کتبی که موجب گمراهی است نباید حفظ شوند.

**بررسی:** سید محسن خرازی به استناد به این آیه سه اشکال مطرح ساخته است:

الف. آیه دلالتی بر نابودی یا عدم جواز حفظ ندارد؛ روایات مربوطه هم مرسله‌اند.

ب. با فرض پذیرش دستور پیامبر به هدم این مسجد، امری سلطانی است و اطلاق ندارد.

ج. اساساً آیه در مقام جواز هدم هم نیست، چه رسد به وجوب. بلکه از آنچه در قلوب مؤمنین به وجود خواهد آورد، سخن می‌گوید (۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۴۰).

استناد فقهی به آیه فوق و ماجرای مسجد ضرار کمتر در فقه امامیه به چشم می‌خورد. البته غیر امامیه، خصوصاً در سده‌های اخیر، این ماجرا را دست‌مایه تخریب و محدودیت‌هایی کرده‌اند.

### ۴، ۵ و ۶. آیات افتراء و کذب بر خداوند (طه، ۶۱؛ بقره، ۷۹؛ نساء، ۵۰)

تقریب استدلال: افترا بر خدا حرام است، کتب ضلال هم مشتمل بر افترا بر خداست، پس حفظ آن حرام است.

**بررسی:** حرمت افترا به خدا اجنبی از مقام است.

۱. بنگرید: خارج فقه آیه‌الله مددی، ۱۳۸۵/۲/۶.



## ۷ و ۸. آیات اعراض از خوض کنندگان (انعام، ۶۸؛ نساء، ۱۴)

این دو آیه نیز به اعراض از خوض کنندگان می‌پردازد.

**تقریب استدلال آیه اول:** اجتناب و روی‌گردانی از سخن شبهه‌افکنان و مهاجمان به آیات الهی لازم است، کتب ضلال هم مصداق این سخنان است، پس باید از آن اجتناب نمود. **بررسی آیه اول:** هم‌چنان که در ذیل آیه نخست گفته شد، روی‌کرد غیر مؤمنان در این ماجرا، زبان تمسخر و استهزا بوده است، نه گفت‌وگوی علمی. در این حال است که توصیه قرآن کریم، ترک جلسه برای گرفتن چنین فرصتی از دشمن است (بروجردی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۵۰۴-۵۰۵). در واقع مقصود بیش از آن‌که متوجه مؤمنین باشد، خنثی‌سازی نقشه جبهه مقابل است. نسبت به موضوع مورد بحث نیز نهایتاً می‌توان استفاده از کتب ضلالی را که مشتمل بر استهزاء آیات الهی است، حرام دانست و این با حرمت حفظ متفاوت خواهد بود (خرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۴۰).

**تقریب استدلال آیه دوم:** همنشینی با آنان که به آیات الهی کفر ورزیده و آن را مسخره می‌کنند جایز نیست، حفظ کتب ضلال نیز نوعی همنشینی است، بنابراین حرام است. **بررسی آیه دوم:** اشکالی که نسبت به مورد قبلی گذشت، در اینجا نیز مطرح است. به علاوه که چنین همنشینی‌ای به نحوی تأیید نیز به شمار خواهد رفت ولی حفظ کتب ضلال لزوماً چنین معنایی را نمی‌رساند. محقق حائری که خود به این آیه استناد کرده، می‌پذیرد که دلالتی بر حرمت حفظ و وجوب اتلاف ندارد (حائری یزدی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۸۶).

## ۹. آیه احراق گوساله سامری (انعام، ۶۸)

**تقریب استدلال:** احراق و اتلاف آنچه باعث گمراهی است، ضروری است؛ کتب ضلال هم موجب گمراهی است، پس باید نابود شود.

**بررسی:** آنچه آیه بدان دلالت دارد، وجوب اتلاف و احراق نیست، بلکه گزارشی است از آنچه رخ داده است. مضافاً که گوساله سامری از هیاکل عبادت بوده و لزوم نابودسازی آن ملازمه‌ای با وجوب اتلاف هر آنچه موجب گمراهی است، ندارد (خرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۴۱).

## ج. روایات

به پاره‌ای از روایات در این باره استدلال شده است:



## ۱. فقراتی از حدیث معایش عباد

عن الصادق علیه السلام: ... وکل منهي عنه مما يتقرب به لغير الله، أو يقوى به الكفر والشرك من جميع وجوه المعاصي، أو باب من الابواب يقوى به باب من ابواب الضلالة، أو باب من ابواب الباطل، أو باب يوهن به الحق فهو حرام محرم، حرام بيعه وشرائه وإمساكه وملكه وهبته وعاريتة وجميع التقلب فيه إلا في حال تدعو الضرورة فيه إلى ذلك. ... إنما حرم الله الصناعة التي هي حرام كلها التي يجيء منها الفساد محضاً (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۳-۳۳۵).

تقریب استدلال: روایت صریحاً صناعتی را که از آن فساد محض به دست آورند، تحریم کرده است. کتب ضلال هم از مصادیق آن به شمار می‌رود؛ بنابراین حفظ کتب ضلال حرام است. جمیع تقلبات آن نیز حرام است.

بررسی: آنچه بدان از سوی برخی از فقها برای حرمت حفظ کتب ضلال استدلال شده، بخش کوتاهی از متنی بسیار بلند است که به حدیث معایش عباد معروف است. اگرچه در میان فقهای سده‌های اخیر این روایت شهرت دارد اما نکاتی چند در میان است: اولاً مرسل است، ثانیاً متن مضطربی دارد،<sup>۱</sup> ثالثاً فقها به برخی از مضامین آن فتوا نداده‌اند، رابعاً انتساب آن به ابن شعبه حرانی محل بحث است. توضیح این که تا سده دهم، نشانی از «تحف العقول» و ابن شعبه در تراث امامیه دیده نمی‌شود. پس از آن است که برخی این کتاب را به نامبرده نسبت داده و او را توثیق و تجلیل کرده‌اند (مددی (۱۳۸۹)، استناد فقهی به تحف العقول در بوتۀ نقد و بررسی، فصلنامه فقه، ش ۲)؛ با این حال برخی همچون سید علی سیستانی در اصل انتساب کتاب به حرانی تردید کرده‌اند (فرحانی صیمری، ۱۳۹۷). در سال‌های اخیر نسبت به مذهب وی نیز بحث‌هایی شکل گرفته که از عهده این نوشته بیرون است.<sup>۲</sup> برای توجیه اعتبار مراسیل این کتاب، گاه به عبارتی از مقدمه آن (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۱) یا تعبیر «قال» به جای «روي» استناد می‌شود (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۶). این در حالی است که تعبیر موجود در مقدمه

۱. توحیدی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۱۱؛ منتظری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۵؛ تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۱؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۹.

۲. برای مطالعه بیشتر، بنگرید: باقری (۱۳۹۳)، پژوهشی در انتساب چند اثر جدید انتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، فصلنامه علوم حدیث، ش ۴.



ظهوری در وثاقت راویان ندارد. برخی از فقها کوشیده‌اند تا اعتبار تحف یا حدیث مذکور را ثابت کنند، اما وجوه ذکرشده قابل خدشه جدی است و غالب محققین را قانع نمی‌سازد. علاوه بر این که برخی از روایات آن در دیگر مصادر نیز یافت شده و سند ضعیفی دارد. تکیه بر جبران ضعف به واسطه شهرت عملی نیز قابل قبول نیست؛ چرا که فقها تنها به عنوان مؤید از آن یاد کرده‌اند و آنچه ملاک است، با فرض پذیرش حجیت شهرت عملی، شهرت میان قدماست که چنین شهرتی نیز وجود ندارد (توحیدی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۸). این مطلب حتی مورد اذعان کسانی چون سید یزدی است که به دنبال تصحیح روایت است (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲). اگر اعتبار تحف العقول هم به طور اجمالی پذیرفته شود، نسبت به منفرداتش باید توقف نمود. حدیث فوق نیز از آن جمله است.

متن حدیث، چنان که اشاره شد، مضطرب و بعضاً متناقض است. این نکته تعدادی را بر این داشته که اساساً انتساب آن به معصوم محل تردید باشد (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۴؛ قدسی مهر، ۱۴۳۲ق، ص ۵). آیه‌الله سیستانی در این باره می‌گوید:

ومن هنا استغرب بعض العلماء صدور رواية المكاسب المفصلة المنقولة عن تحف العقول من جهة اشتغالها على طريقة التقسيم غير المعهودة من أسلوب الأئمة عليهم السلام (مهری، بی تا، ص ۱۰).

در مقابل، آیه‌الله مددی معتقد است که قطعاً حدیث است و اصل دارد (۱۳۸۹)، استناد فقهی به تحف العقول، فصلنامه فقه، ش ۲). اگرچه این روایت در مصادر دیگر بدین شکل یافت نمی‌شود اما نشانی از آن در دو کتاب فقه الرضا (ص ۲۵۰) و دعائم الإسلام (ج ۲، ص ۱۸) دیده شده که البته هر دو فاقد عبارات مورد بحثند.

نسبت به دلالت آن نیز باید گفت ذم متعلق به ایجاد و احداث آن است. تعلق تکلیف به یک ذاتی بیانگر فعل متناسب آن متعلق تکلیف است؛ لذا مثلاً نشر یا نگارش آنچه از آن فساد محض به دست آید حرام است نه این که اعدام آن لازم باشد. همان طور که «اجتناب عن الخمر» نهی از فروش و نوشیدن است، نه امر به اتلاف. اگر اعدام واجب باشد دلیل دیگری لازم است. بنابراین تلازمی میان تحریم شیء و تحریم ابقاء آن نیست؛ هم چنان که در بحث تصویر نیز چنین است (توحیدی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۳۹۸). در مقابل گفته‌اند شاید بتوان تحریمات را به دو گونه تقسیم نمود: آنچه خدا تحریم کرده و آنچه از سوی پیامبر تحریم شده است. مثال تحریمات الهی، میتة است



که در قرآن بدان اشاره شده و در این صورت، تمامی مراتب آن، اعم از بیع و انتفاع و نگه‌داری، حرام است و خودش نیز نجس می‌باشد. در روایت مذکور نیز تعبیر «حرم الله» آمده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این نوع نگاه، به برداشتی از ذیل صحیحۀ لاتعداد باز گردد که در آن آمده است: «لا تنقض السنة الفريضة» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۷۱ و ج ۷، ص ۲۳۴). در دوران معاصر، محقق سیستانی و برخی از شاگردان ایشان با تکیه بر این جمله، قاعده‌ای با همین نام استخراج کرده‌اند که تفصیل آن مجالی دیگر می‌طلبد (خباز قطیفی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۰).

میرزا باقر زنجانی بر این باور است که عدم رضایت شارع و مبعوضیت گمراهی و انحراف مردمان از دین و طریق حق، بی‌تردید از ضروریات است و آیات و روایات پرشماری بر این معنا دلالت دارد. اساساً هدف از بعثت و ارسال رسل خروج مردم از گمراهی است که یگانه اساس برای تأسیس این نهاد بوده است. روایت مورد بحث نیز به همین مطلب اشاره دارد (۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۲۴۸). نکته دیگری که ظاهراً از نگاه ناقدین به دلالت این روایت دور مانده و احتمالاً ناشی از تقطیع آن است، این که چنان که در فوق نیز آمد، صریح روایت چنین است: «حرام بیعه و شراؤه و إمساکه و ملکه و هبته و عاریته و جمیع التقلب فیه». چکیده این فراز این که هرچه حرام است، جمیع تقلباتش نیز حرام است. شاید بتوان مناقشه‌ای که پیشتر ذیل آیه پیرامون ضرورت فقه گذشت، در اینجا نیز مطرح ساخت. مضافاً که بسیار بعید است نگه‌داری کتابی در کتابخانه بدون انتشار و نقل و رواج آن، موجب وهن حق و تقویت کفر گردد، بلکه اصل این سخن، موجب وهن حق است!

## ۲. روایت عبدالملک بن اعین

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إني قد ابتليت بهذا العلم فأريد الحاجة، فإذا نظرت إلى الطالع ورأيت الطالع الشر، جلست ولم أذهب فيها، وإذا رأيت طالع الخير ذهبت في الحاجة، فقال لي: نقضي؟ قلت: نعم، قال: احرق كتبك (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۷؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۷۰).

**تقریب استدلال:** ترتیب اثر بر طبق مضامین کتاب نجومی که در دست راوی است، فساد دارد و از مصادیق کتب ضلال است و حکم مترتب بر آن «احرق» است؛ پس باید از بین رود.

۱. خارج فقه سید احمد مددی، سال تحصیلی ۱۳۸۵ - ۸۶، جلسه ۴۲.

بررسی: در اعتبار طریق صدوق به عبدالملک بن اعین مناقشاتی مطرح است، زیرا نسبت به محمد بن علی ماجیلویه و عبدالملک توثیق صریحی در دست نیست. البته در مورد اول، به شیخوخت و ترضی و در مورد دوم به آنچه از کَشّی منقول است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۵) استناد کرده‌اند اما این وجوه برای بعضی مقبول نیفتاده است.<sup>۱</sup> هم‌چنان که به نظر می‌رسد واسطه‌ای در سند افتاده باشد.

خداشه‌هایی به دلالت آن نیز شده است: اولاً امر ارشادی است نه مولوی، ثانیاً از «تقضی» فهمیده می‌شود که عبدالملک احتمالاً مُراجع داشته و جازمانه حکم می‌نموده، ثالثاً تقسیم قاطع شرکت است (توحیدی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۳۹۸) و امام در جواب به پاسخ مثبت «تقضی؟» چنین فرموده و اگر پاسخ او منفی بود طبعاً آنچه امام می‌فرمود نیز متفاوت بود، رابعاً امام به یک شخص معین چنین فرموده، نه این که حکم کلی داده باشد. خامساً باید اثبات کرد که کتب نجوم از مصادیق کتب ضلالند. هم‌چنین احتمال داده شده که «احرق» کنایه از رها کردن آن علم و کتب است. علاوه بر این که مضمون روایت منفرد است و در هیچ منبعی مشابه آن نیز یافت نمی‌شود. به هر روی، از متن روایت کاملاً روشن است که راوی برای ترک عادت و ابتلای خود، از امام مشورت خواسته و امام نیز در این جهت، او را ارشاد کرده است.

جعفر سبحانی بر این نظر است که روایت مذکور دلالت بیشتری بر خلاف مدعا دارد؛ چرا که میان حالت قضا و عدم قضا تفصیل قائل شده که در صورت عدم قضا حفظ آن کتاب جایز است (۱۳۸۲، ص ۴۴۲). جز او، به باور سید محمدسعید حکیم، معلوم نیست که کتب مذکور در روایت، کتب ضلال باشند و به صرف بطلان علم نجوم نمی‌توان چنین ادعایی کرد (۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۰۵).

یکی از فقها اساساً منکر تفصیل در روایت است و بر این نظر است که «تقضی؟» استفهام انکاری بوده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۱).

---

۱. آیه‌الله بروجردی معتقد است وثاقت و تشیع عبدالملک معلوم نیست (صافی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۵). آیه‌الله خوئی از این طریق به ضعیف تعبیر کرده (بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۹) و آیه‌الله سیستانی نیز وثاقت ماجیلویه را نمی‌پذیرد (مهری، بی‌تا، ص ۱۶۲).





### ۳. صحیحۀ ابی عبیدۀ خذاء

عن ابی جعفر علیه السلام: من علم باب هدی فله مثل أجر من عمل به ولا ینقص أولئك من أجورهم شيئاً ومن علم باب ضلال كان علیه مثل أوزار من عمل به ولا ینقص أولئك من أوزارهم شيئاً (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۷۳).

تقریب استدلال: کسی که باب ضلالت را بگشاید و مطالب گمراه کننده بیاموزاند عقاب می شود، پس حفظ کتب ضلال هم معاقب است.

بررسی: سند روایت مشتمل بر محمد بن عبدالحمید است که توثیق خاص ندارد. او از رجال کامل الزیارات است و عبارت نجاشی نیز برخی را بر وثاقت او داشته، حال آن که توثیق مردد بین پدرش و اوست (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۹). با فرض عدم پذیرش توثیق عام رجال کامل الزیارات، برخی نامبرده را از آنجا که از رجال نوادر الحکمة محمد بن احمد است و اجلا نیز بسیار از او نقل حدیث کرده اند، توثیق نموده اند (شیبیری زنجانی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۳ - ۱۴). از این گذشته، مطابق نسخه ای، ابن ابی عمیر از او نقل روایت کرده است.<sup>۱</sup>

این روایت، مستند نراقی (۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۷) برای حرمت است.<sup>۲</sup> آنچه از آن برمی آید، تعلیم مطالب ضاله با قصد اضلال است. مطابق آن، هم آن که باب ضلالت را گشوده و هم آنان که پیروی کرده اند عقاب می شوند؛ اگر به غیر قصد ضلالت باشد طبعاً چنین نخواهد بود. اگر از این حد تجاوز شده و ادعا شود که منظور، اعدام و اتلاف هر آنچه موجب ضلال است، می باشد و کتب ضلال هم از مصادیق آن است، باید ملتزم شد که هر ضالی را باید تلف کرد، از جمله معلم ضلالت!

محتمل است آن ضلالتی مد نظر باشد که منجر به مجموعه ای از انحرافات می شود؛ چرا که در روایت از «باب هدی» و «باب ضلال» تعبیر شده است. بنابر این استظهار، نه گمراه کردن های جزئی و موردی، بلکه اضلال کلی که باب گمراهی های گوناگونی است مورد روایت است. پس گشودن باب ضلالت با علم به ضلالت برای عمل به ضلالت مقصود است (نائینی،

۱۳۸۳، ص ۱۰۹؛ حب الله، ۱۴۳۶ق، ج ۵، ص ۲۶۵).

۱. آیه الله بروجردی بر این سند خدشه کرده است (۱۴۱۴ق، ص ۸۲). جز اشکال وی، برخی مناقشات دیگری

نیز در این سند کرده اند.

۲. نیز بنگرید: کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۱؛ علی موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۳۷.



#### ۴. مرسله عبدالرحمن بن ابی عبدالله

عن ابی عبدالله علیه السلام: لا یتکلم الرجل بکلمه حقّ یؤخذ بها إلا کان له مثل أجر من أخذ بها ولا یتکلم بکلمه ضلال یؤخذ بها إلا کان علیه مثل وزر من أخذ بها (صدوق، ۱۳۶۴، ص ۱۳۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۷۳).

تقریب استدلال: مضمون این روایت نیز مشابه روایت پیشین است.

بررسی: سنداً ضعیف است. از نظر دلالت، نسبت به روایت قبل اوسع است، زیرا علاوه بر تعلیم، هرگونه تکلمی را دربرمی‌گیرد. با این حال قصد اضلال در آن نیز مد نظر است.

#### ۵. روایات تعرّب بعد الهجرة

تقریب استدلال: هجرت به مکانی که موجب تضعیف باورها و دین شخص گردد، مذموم و منهی عنه است؛ با حفظ کتب ضلال هم چنین خواهد شد، پس حفظ کتب ضلال هم منهی عنه است.

بررسی: درباره منظور از «تعرّب بعد الهجرة» اختلاف است. برخی آن را به نحوی ارتداد دانسته و در شمار کبائر آورده‌اند. بر این اساس، این دسته از روایات (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۹۹ - ۱۰۲) می‌تواند مؤیدی بر مذموم بودن مطالعه کتبی باشد که موجب تضعیف دین می‌شوند. اما پرسشی که این میان به وجود خواهد آمد این‌که آیا روایات مذکور، مختص به «مکان» نیستند؟ اساساً چه نسبتی است میان نهی از هجرت به مکان تضعیف‌کننده معتقدات، و نهی از مطالعه/حفظ کتبی که چنین کارکردی دارد؟ به نظر می‌رسد آنچه مراد است، تخلّق به آداب و دوری و عدم التزام به شریعت و قوانین اسلامی است.<sup>۱</sup> در کتب فقهی، تاکنون استناد به این دسته از احادیث برای حرمت حفظ کتب ضلال به چشم نخورد؛<sup>۲</sup> آری، برخی به واسطه احادیث یادشده، به حرمت هجرت به بلاد کفر با شرایطی فتوا داده‌اند. تفاوت میان هجرت

۱. نک: سیستانی، بی تا، ص ۵۲ - ۶۰؛ فضل‌الله، «مراد از تعرّب بعد از هجرت چیست؟». اگرچه تدقیق در این مسأله از عهده این نوشته بیرون است، اما به نظر می‌رسد ابهام در ابعاد گوناگون این موضوع، فضا را برای ادعاهای عجیب باز می‌کند. به عنوان نمونه، برخی مدعی شده‌اند به واسطه روایات تعرّب بعد الهجرة، کسانی که در ایران زندگی می‌کنند اما تابع فرهنگ غرب هستند، «متعرّب» بوده و شرعاً شهروند به شمار نمی‌روند!
۲. با این حال، آیه‌الله شبیری زنجانی در پاسخ به پرسش نگارنده، نحوه استدلالی را که در فوق آمد، پذیرفت.



مکانی و مطالعه یا حفظ کتاب روشن است. طبیعی است مکان‌هایی وجود دارد که امکان التزام کامل به احکام شریعت در آن نیست یا موجب انجام محرّماتی برای مکلف خواهد شد و او به کلی از اخلاق و آموزه‌های دینی به دور می‌افتد؛ اما در مورد حفظ کتاب، این‌گونه نیست.

## ۶. روایات جهاد با اهل ضلال

**تقریب استدلال:** روایات مذکور متضمن ضرورت تضعیف و تدمیر اهل ضلال است تا طریقه و مذهب آنان نیز از میان برداشته شود؛ بنابراین به طریق اولی دلالت بر لزوم اتلاف تقویت‌کننده آنان خواهد داشت و کتب ضلال نیز از مصادیق آن است.

**بررسی:** صاحب جواهر و تنی دیگر سخن از امکان استفاده از این روایات به میان آورده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۵۷؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۰). به این استدلال خدشه‌هایی شده است: اولاً اگر مقصود از جهاد مذکور، جهاد ابتدایی است، وجوب آن مختصّ زمان حضور معصوم علیه السلام است. ثانیاً اگر منظور از جهاد، مبارزه به واسطه گفتار، کتابت و... است، نه تنها وجوب معلوم نیست، بلکه می‌توان عدم وجوب را معلوم دانست؛ چرا که در غیر این صورت باید مدعی شد که واجب است همگان تمام اشتغالات خود را تعطیل کرده و تنها به ردّ مکاتب گمراه‌کننده پردازند (صانعی، ۱۴۴۲ق، ج ۲، ص ۱۱۶). ثالثاً نفس وجود کتاب موجب تقویت مذهب اهل ضلال نخواهد شد؛ کما این که اگر نشر گسترده‌ای از کتاب شده باشد، با اتلاف آن نه تدمیر مذهب صورت خواهد گرفت و نه موجبات تضعیف آنان فراهم خواهد آمد. از این رو، حفظ کتاب و تدمیر مذهب قابل جمع است (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۱). رابعاً منظور از اهل ضلال، هر آن کسی که عقیده باطل دارد، نیست. خامساً ادعای اولویت ناصواب است (روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۴۰).

## نتیجه

حرمت حفظ کتب ضلال از احکام منصوصه نیست؛ ادله نقلی اقامه شده بر این عنوان، اعم از آیات و روایات، هم دلالت بر این معنا ندارند. بسیاری از فقهای متأخر، اگرچه در مقام فتوا طریقی دیگر را گزیده‌اند، اما در آثار استدلالی خود ادله حرمت را نفی می‌کنند. در حرمت «إضلال» تردیدی نیست، اما هر کتاب ضاله و هر ترویج ضلالتی لزوماً موجب «إضلال»



نمی‌شود. «کتاب» را باید از آلات مشترکه دانست و با توجه به مجموع ادله، می‌توان عدم موضوعیت آن را فهمید. دانسته است که شماری از فقها، استفاده از آلات مشترکه را تابع قصد پنداشته، حتی استفاده از وسایلی چون تلویزیون‌های ماهواره‌ای که در راستای حرام نیز صورت می‌گیرد، با عدم قصد فروشنده بر چنین استفاده‌ای، بدون اشکال خوانده‌اند.

از دیگر سو، مقابله با کتب ضلال با ائتلاف و نابودی آن، در عصر کنونی معمولاً ناشدنی است و اگر صورت پذیرد نیز اثر نمی‌بخشد. در نوشته‌ای دیگر، به ادله عقلی که بعضاً مورد اشاره فقها در این مسأله قرار گرفته و گستره و توسعه مفاهیم، تفصیلاً پرداخته خواهد شد.





## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق). *المهذب* (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر والتنویر* (چاپ اول). بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. ابیاری، ابراهیم (۱۴۰۵ق). *الموسوعة القرآنیة* (چاپ اول). مؤسسه سجل العرب.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان* (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۹۳ق). *وسيلة النجاة* (چاپ اول). قم: نیکنام.
۷. انصاری، مرتضی (۱۳۷۳ش). *صراط النجاة* (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت دوستمین سالگرد میلاد شیخ اعظم انصاری.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ق). *کتاب المکاسب* (چاپ هشتم). قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۹. ایروانی، علی (۱۳۷۹ق). *حاشیة المکاسب* (چاپ اول). قم: انتشارات کتابفروشی کتبی نجفی.
۱۰. بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیة، تحقیق مهدی مهربزی و محمد حسین درایتی*. قم: نشر الهادی.
۱۱. بحرانی، یوسف (۱۳۶۳ش). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة* (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. بروجردی، مصطفی (۱۳۹۷ش). *تفسیر شمس* (چاپ اول). قم: بوستان کتاب.
۱۳. بهجت، محمد تقی (۱۳۸۴ش). *جامع المسائل*. قم: دفتر حضرت آیه الله العظمی بهجت.
۱۴. تبریزی، جواد (۱۴۲۶ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدين.
۱۵. توحیدی، محمد علی (۱۴۴۰ق). *مصباح الفقاهة (تقرير مباحث ابوالقاسم خویی)*، مؤسسه الخوئی الإسلامیة.
۱۶. حائری یزدی، مرتضی (۱۴۳۹ق). *ابتغاء الفضیلة فی شرح الوسيلة*، تحقیق محمد حسین امراللهی یزدی (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.



۱۷. حائری، کاظم (۱۳۹۴ش). *منهاج الصالحین*. قم: دار الرسالة.
۱۸. حب الله، حیدر (۱۴۳۶ق). *دراسات في الفقه الإسلامي المعاصر* (چاپ اول). دار الفقه الإسلامي المعاصر.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۰. حرانی، ابن شعبه (۱۳۶۳ش). *تحف العقول عن آل الرسول* (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۲۱. حسینی شاهرودی، علی (۱۴۰۸ق). *محاضرات في الفقه الجعفري (تقرير مباحث سيد ابوالقاسم خويي)*. نجف: دار الكتاب الإسلامي.
۲۲. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام* (چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب في تحقیق المذهب* (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، تحقیق ابراهیم بهادری (چاپ اول). قم: مؤسسه الإمام الصادق.
۲۵. حلی، یحیی بن سعید (۱۳۹۴ش). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه الإمام الصادق.
۲۶. خباز قطیفی، منیر (۱۴۱۴ق). *الرافد في علم الأصول (تقرير مباحث سيد علي سيستاني)* (چاپ اول). قم: مکتب آية الله السيد السيستاني.
۲۷. خرازی، محسن (۱۴۲۶ق). *البحوث الهامة في المكاسب المحرمة* (چاپ اول). قم: برگزیده.
۲۸. خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۲ش). *تکملة التبصرة*، تحقیق سید صالح مدرس (چاپ اول). قم: مرصاد.
۲۹. خمینی، روح الله (۱۴۳۴ق). *المکاسب المحرمة* (چاپ چهارم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۰. خمینی، مصطفی (۱۳۸۵ش). *مستند تحریر الوسيلة* (چاپ دوم). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



۳۱. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۴۰ق). *منهاج الصالحین*. مؤسسة الخوئی الإسلامية.
۳۲. ——— (بی تا). *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*. بی جا: مؤسسة الخوئی الإسلامية.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی (چاپ اول). بیروت: دار القلم.
۳۴. رشتی، حبیب الله (۱۳۱۰ق). *کتاب الإجارة*. بی جا: بی نا.
۳۵. روحانی، محمد (۱۴۱۴ق). *منهاج الصالحین*. کویت: مكتبة ألفین.
۳۶. روحانی، محمدصادق (۱۴۲۹ق). *منهاج الفقاهة* (چاپ پنجم). قم: انوار الهدی.
۳۷. زبیدی واسطی، مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری (چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
۳۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف*. بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۹. زنجانی، عبدالکریم (۱۳۸۳ق). *ذخيرة الصالحین* (چاپ هفتم). نجف: مطبعة الغری الحديثة.
۴۰. زنجانی، محمدباقر (۱۴۳۹ق). *المکاسب*، تحقیق محمود زنجانی (چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۱. سبحانی، جعفر (۱۳۸۲ش). *المواهب فی تحرير المکاسب* (چاپ اول). قم: مؤسسة الإمام الصادق.
۴۲. سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱ش). *کفاية الفقه* (چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۳. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۱۴ق). *المراسم فی الفقه الإمامی*، تحقیق محمود بستانی (چاپ اول). قم: منشورات الحرمین.
۴۴. سیستانی، علی (۱۴۱۴ق). *منهاج الصالحین* (چاپ اول). نجف: مكتب آية الله العظمى السيد السيستاني.
۴۵. ——— (بی تا). *الفقه للمعتبرین*. نجف: مكتب آية الله العظمى السيد السيستاني.
۴۶. شبیری زنجانی، موسی (بی تا). *کتاب حج*، قم: مرکز فقهی امام باقر.
۴۷. شهید اول، شمس الدین (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية* (چاپ اول). بیروت: دار التراث.



٤٨. \_\_\_\_\_ (١٤١٧ق). *الدروس الشرعية في فقه الإمامية* (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٤٩. شهيد ثانی، زين الدين (١٤٣٩ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* (چاپ پانزدهم). قم: مجمع الفكر الإسلامي.
٥٠. صافي گلپایگانی، علی (١٣٨٤ش). *تبيان الصلاة* (تقرير مباحث سيد حسين بروجردی) (چاپ اول). قم: گنج عرفان.
٥١. صانعی، يوسف (١٤٤٢ق). *فقه الثقلین: المكاسب المحرمة* (چاپ اول). قم: مؤسسة فقه الثقلین.
٥٢. صبان، محمد بن علی (١٤٢٥ق). *حاشية الصبان على شرح الأشموني على الفية ابن مالك*، تحقيق عبدالحميد هندأوى. بيروت: المكتبة العصرية.
٥٣. صدوق، محمد بن علی (١٣٦٣ش). *كتاب من لا يحضره الفقيه*. تصحيح على اكبر غفاری (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٥٤. \_\_\_\_\_ (١٣٦٤ش). *ثواب الأعمال وعقاب الأعمال* (چاپ دوم). منشورات الشريف الرضي.
٥٥. طباطبائی بروجردی، حسين (١٤١٤ق). *ترتيب أسانيد كتاب التهذيب للشيخ الطوسي*. مشهد: آستان قدس رضوی.
٥٦. طباطبائی حائری، علی (١٤١٨ق). *رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل* (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
٥٧. طباطبائی حكيم، محمدسعید (١٣٨٩ش). *منتخب المسائل* (چاپ اول). قم: مهر ثامن الأئمة.
٥٨. \_\_\_\_\_ (١٤٢٨ق). *مصباح المنهاج* (كتاب التجارة). نجف: دار الهلال.
٥٩. طباطبائی قمی، تقی (١٤٢٦ق). *مباني منهاج الصالحين*، اشراف عباس حاجيانی دشتی (چاپ اول). قم: قلم الشرق.
٦٠. طباطبائی يزدي، محمدكاظم (١٤١٠ق). *حاشية المكاسب* (چاپ چهارم). قم: اسماعيليان.
٦١. طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٦ق). *التبيان في تفسير القرآن*، تصحيح احمد حبيب عاملى. بيروت: دار إحياء التراث العربي.





۶۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق). *المبسوط في الفقه الإمامية*، تحقيق محمدباقر بهبودی (چاپ سوم). تهران: مكتبة المرتضوية.
۶۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق). *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى* (چاپ دوم). بيروت: دار الكتاب العربي.
۶۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). *اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي*، تحقيق مهدي رجائي (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۶۵. غروي اصفهاني، محمدحسين (۱۴۰۹ق). *بحوث في الفقه* (چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۶۶. فاضل لنكراني، محمدجواد (۱۳۹۶ش). *مكاسب محرمة* (چاپ اول). قم: مركز فقهی ائمة اطهار.
۶۷. فاضل مقداد، جعفر بن حسن (۱۴۰۴ق). *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، تحقيق عبداللطيف حسيني كوه كمری (چاپ اول). قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۶۸. قدسی مهر تبریزی، خليل (۱۴۳۲ق). *التوضيح لمشكلات ومعضلات المكاسب* (چاپ اول). قم: آية حیات.
۶۹. قمی، علی بن ابراهيم (۱۴۰۴ق). *تفسير القمي*، تحقيق طيب موسوی جزایری (چاپ سوم). قم: دار الكتاب.
۷۰. كاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق). *أنوار الفقاهة (كتاب المكاسب)*. عراق: مكتبة كاشف الغطاء العامة.
۷۱. كاشف الغطاء، محمدحسين (بی تا). *سؤال و جواب* (چاپ اول). قم: مؤسسة كاشف الغطاء العامة.
۷۲. كاشف الغطاء، مهدي (۱۴۲۳ق). *أحكام متاجر المحرمة*. نجف: مؤسسة كاشف الغطاء العامة.
۷۳. كديور، محسن (۱۳۷۹ش). *دغدغه های حكومت دينی* (چاپ دوم). تهران: نشر نی.
۷۴. كركی، نورالدين (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد في شرح القواعد* (چاپ دوم). قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۷۵. كليني، محمد بن يعقوب (۱۳۸۷ش). *الكافي* (چاپ اول). قم: دار الحديث.



۷۶. کیدری، قطب‌الدین (۱۳۷۴ش). *إصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، تحقیق ابراهیم بهادری (چاپ اول). قم: مؤسسه الإمام الصادق.
۷۷. گلبایگانی، محمدرضا (۱۳۷۱ش). *هدایة العباد* (چاپ اول). قم: دار القرآن الکریم.
۷۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش). *مجموعه آثار* (۲۴) (چاپ اول). تهران: صدرا.
۷۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ش). *جهاد اسلامی و آزادی عقیده* (چاپ اول). تهران: صدرا.
۸۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعة* (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۸۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش). *تفسیر نمونه* (چاپ سی و دوم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۸۲. منتظری، حسین‌علی (۱۳۷۳ش). *دراسات في المكاسب المحرمة* (چاپ اول). قم: تفکر.
۸۳. موسوی قزوینی، علی (۱۴۲۴ق). *ینابیع الأحكام في معرفة الحلال والحرام*، تحقیق سید علی علوی قزوینی (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۸۴. مهری، مرتضی (بی‌تا). *مباحث رجالية (تقرير مباحث سيد علی سیستانی)*. بی‌جا.
۸۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شیرازی زنجانی (چاپ ششم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۸۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش). *جواهر الکلام*، تحقیق عباس قوچانی (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۸۷. نراقی، احمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشيعة* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
۸۸. وحید بهبهانی، محمدباقر (بی‌تا). *آداب التجارة*. بی‌جا.
۸۹. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدرسه الإمام باقر العلوم.

#### مقاله

۹۰. باقری، حمید، «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید انتشار به ابو محمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، محدث شناخته شده شیعی»، *فصلنامه علوم حدیث*، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳.



بازپژوهی حکم فقهی حفظ کتب ضلال با رویکرد نقلی | ۱۸۱

۹۱. فضل‌الله، محمدحسین، «آزادی و دموکراسی (قرائتی اسلامی)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۷.
۹۲. مددی، احمد، «استناد فقهی به تحف العقول در بوتۀ نقد و بررسی»، فصلنامه فقه، سال هفدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹.

